



یکی از اصول اقتصادی که بخصوص در پنجاه سال اخیر بآن توجه شده است این است که در میان افراد و طبقات مردم از نظر مالی و مادی حالت تعادل و توازن وجود داشته باشد و بعبارت دیگر همان توزیع عادلانه ثروت و حصول حالتی که در این عصر عدالت اجتماعی نام نهاده‌اند صورت عملی بخود بگیرد، یکی از لوازم اجرای این اصول این است که از انباشته شدن و گرد آمدن اموال و سرمایه‌ها در نزد عده‌ای محدود جلوگیری شود زیرا طبیعی است چون مقدار ثروت در هر حال محدود بمقادیری است، اگر قسمتی عمده‌ای از آن نزد عده‌ای محدود جمع و ذخیره شود اکثریت مردم از آن بی نصیب و محروم خواهند ماند و در سختی معیشت خواهند افتاد و بنا بر این نه توزیع عادلانه‌ای از ثروت بعمل آمده و نه عدالت اجتماعی از نظر اقتصادی استقرار یافته است. چون تجربه قرون و اعصار گذشته نشان میداد که یکی از وسایل و اسبابی که باعث جمع شدن ثروت

در نزد جماعتی معدود میگذشته ربوا بوده است اسلام که در اصول اقتصادی خود نظر بتوزیع عادلانه ثروت دارد آنرا بسختی حرام کرده است بدلیل آیات ذیل:

اول- آیه ۲۷۴ از سوره بقره **الذین یا کلون الربوا لایقومون الا کما یقومون - الذی یتخبطه الشیطان من المس ذالک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا و اهل الله - البیع و حرم الربوا فمن جائه مو عظه من ربه فانتهی فله ما سلف و امره الی الله و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون .**

یعنی آن کسانی که رباخوارند بر نخیزند جز مانند کسانی که بوسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده و باین سبب باین عمل زشت افتند که گویند فرقی میان خرید و فروش و ربوا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال کرده و ربوا را حرام . هر کس پس از آنکه پند و اندرز کتاب خدا بدو رسید از این کار دست کشد خدا از گذشته او در گذرد و عاقبت کار او باخدای مهربان باشد و کسانی که از این کار دست نکشند اهل جهنم اند و در آن جاوید و معذب خواهند بود.

در این آیه مقصود از اکل تصرف و گرفتن است و ربوا در لغت مطلق زیادتی است ولی در فقه مقصود زیادتی یکی از عوضین است. خبط راه رفتن کسانی است که نتوانند بدرستی خود را نگاهدارند و مانند اشخاص مصروع و مست راه بروند و تخبط احداث این حالت است در کسی . مقصود از مس جنون است و من المس متعلق است به یتخبط و بعضی گفته اند متعلق است بيقوم و دور نیست که متعلق باشد به (لایقومون) یعنی بر نمیخیزند بصورت مستقیم بلکه با حالت شبه سرگیجه و افتان و خیزان حرکت میکنند مانند اشخاص جن زده یا شیطان زده .

ذالک در مقام تعلیل واقع شده باین معنی یعنی این حالتی که برای رباخواران گفتیم برای آنست که گفته اند بیع و ربوا مانند یکدیگرند در حلال بودن و حرام بودن یعنی حلال را برابر حرام دانسته اند و اینکه هنگام نقل قول رباخواران بیع را مقدم بر ربوا قرار داده خواسته مبالغه گوئی رباخواران را برسانند که گوئیا این جماعت

ربو را اصل در معاملات میدانند و حلال بودن بیع را فرع آن می‌شمارند و احتمال دارد که مراد قیاس آن دو نباشد بلکه بیان مساوات باشد اکنون به بیان احکام و فواید ناشی از این آیه شریفه می‌پردازیم.

۱- آیه شریفه متضمن حرام کردن ربوا می‌باشد و مقصود از ربوا در لسان شرع فروش مثلی است. بمثل بازباده عینی مانند یک ریال بدو ریال با زیاده در حکم عینی مانند فروش یک ریال بیک ریال بضمیمه مدت و ربوا در کلیه کالاهائی که با کیل یا با وزن معامله می‌شود جاری است و تشخیص اینکه چه اجناس مکیل یا موزون در این مقام بشمار روند تابع عرف محل است و برفرض که اجناسی در موقع نزول آیه شریفه مکیل یا موزون نبوده‌اند و بعداً مکیل و موزون شده‌اند هم حرمت ربوا شامل حال آنها می‌شود.

۲- اینکه در آیه شریفه عنوان شده است که خداوند بیع را حلال کرده و ربوا را حرام ساخت برای انکار و رد مساوی بودن این دو نوع معامله است زیرا شبیه بودن ظاهری دو نوع امر کافی برای اینکه حکم یکی را شامل دیگری هم نکنند نیست یعنی قیاس از جمله ادله بشمار نمی‌رود این سنان از حضرت رضا (ع) نقل کرده است که علت تحریم ربوا آنست که مردم بمنفعت خواری راغب نشوند و پول خود را از طریق قرض به نیازمندان بدهند زیرا قرض از کارهای پسندیده است و مانند ربوا موجب اتلاف مال نیازمند و فساد و ستم افرادی بر جماعتی نمی‌شود.

۳) مقصود از موعظه اینجا تنبه حاصل کردن است پس از علم بر حرام بودن ربوا و نفرتی که بالطبع از معاملات ربوی سابق و خوفی که از مجازات آن بمسلمان دست می‌دهد.

در این قسمت آیه تصریح دارد که مسلمانان آنچه قبل از اطلاع از حرمت ربوا از این راه بهره بردند بر آنان حلال است زیرا تصور می‌کرده‌اند معاملات ربوی هم مانند معاملات خرید و فروش است ولی اگر بازهم دوباره دست باین کار بزنند مجازاتی

شدید خواهند داشت. آنچه فقها از این قسمت آیه استنباط کرده‌اند واحادیث و روایات متعددی هم دال بر آنست این است که اگر مسلمانی عارف بحرمت ربوا نبوده است و بعد مطلع شده است آنچه استفاده کرده متعلق بخود او است و توبه او مجازات ندادولی اگر واقف بحکم حرمت ربوا بوده است و مرتکب این عمل شده بعد خواسته باشد توبه کند آنچه بعنوان ربح از اشخاص گرفته باید رد کند. فقهاییکه معتقد برد اموال حاصل از ربوا بصاحبان آن هستند استناد باین آیه شریفه می‌کنند که فرمود فلکم رؤس اموالکم یعنی اصل سرمایه متعلق بشماست ندزوایدی که از آن دریافت کرده‌اید و همچنین با استناد بآیه لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل زیرا که معاملات ربوی از اسباب باطل است و آنچه از آن عاید شود قابل تملك نیست.

دوم- **ایضا از آیه ۳۷۷ سوره بقره: یا ایها الذین آمنوا اتقوا له و ذروا ما بقی**

**من الربوا ان کنتم مومنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون.**

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و واگذارید ب مردم آنچه از مال ربوا نزد شما مانده است اگر واقعا مؤمن هستید اگر چنین نکنید پس به جنگ با خدا و رسول خدا برخاسته‌اید و اگر از این کار پشیمان گشتید اصل مال شما برای شماست تا بکسی ستمی نکرده و ستمی هم نکشیده باشید.

این آیه با تاکید و تغلیظ تمام ربوا را حرام کرده است و چند نکته مهم از آن استنباط

میشود از این قرار:

- ۱- اجتناب از ربوا از جمله شرایط ایمان آمده است زیرا هم در ابتدای آیه خطاب بکسانی که ایمان آورده‌اند فرموده است و هم میفرماید اگر ایمان شما واقعیت دارد آنچه از مال ربوا نزد مردم دارید بخودشان واگذارید و این میرساند که اسلام تاچه اندازه از استثمار فقیران بوسیله ثروتمندان نفرت داشته است زیرا معاملات ربوی در واقع استثمار توانگران است از تهیدستان و یکی از اصول اقتصادی و اجتماعی

تمدن معاصر این است که استثمار اشخاص بوسیله اشخاص ممنوع است یعنی بحکم شرافت ذاتی انسان که ناشی از آیه شریفه که خداوند فرموده و تفخت فیه من روحی یعنی از روح خودم در کالبد آدم دمیدم میباشد تمدن معاصر اجازه نمیدهد اشخاص و افراد وسیله استثمار اشخاص و افراد نظیر خود بشوند و این کار هم ممنوع قانونی است و هم ممنوع اخلاقی یکی از طرق روشن استثمار اشخاص از اشخاص همین داستان ربوا است زیرا حقیقت ربوا این است که شخص بحکم احتیاج از شخص دیگر قرض کند و پس از چندی علاوه بر رأس المال یعنی اصل مبلغ قرض مقداری هم بر آن مزید کند. باید دید این مقدار اضافی و زائد از کجا آمده است؟ این مقدار اضافی و زائد را که مقروض میدهد حاصل کار و زحمتی است که او کشیده و همچنین حاصل مقداری محرومیت از حیث خوراک و لباس است که بصورت قناعت در زندگانی بر خود و افراد خانواده اش تحمیل کرده است بنابراین مقدار اضافی مذکور ثمره کار و قناعت مقروض است و وقتی این مقدار اضافی را بطلبکار داد نتیجه آن شده است که طلبکار مدیون را استثمار کرده است و این عمل یعنی استثمار انسان از انسان در کلیه جوامع تمدن امروزی ممنوع و منفور است و بعقیده ما ربوا هم چون از مظاهر استثمار انسان از انسان میباشد همچنانکه اصول اقتصادی اسلام آنرا در قرن ۱۴ پیش حرام و ممنوع ساخته است امروز هم بحکم ممنوعیت استثمار انسان از انسان که قاعده‌ای مطلق و عمومی است باید همه جا ممنوع گردد.

۲ - اما تأکید و تغلیظ دیگری که در آیه شریفه مذکور در باره حرمت ربوا مشاهده میشود این است که میفرماید اگر بعد از اطلاع بر حکم حرمت ربوا باز هم ربوا گرفتید بجنگ خدا و رسول خدا برخاسته‌اید و این شدیدترین تأکیدی است که در حرمت امری ممکن است بیان شود.

نکته اجتماعی مهمی که در اینجا قابل طرح است این میباشد که معاملات ربوی از معاملات جاری میان مردم بوده است یعنی صرفاً از امور مادی و دنیوی مردم بوده

یعنی از جمله معاشی شمرده میشد و مذاهب توحید در دنیای بنای اصلی احکام خود را بر اصول و اعتقادات و عبادات قرار داده‌اند اما می‌بینیم اسلام در یک امر معاشی و اقتصادی که عبارت از زیاده‌گیری یکنفر از یکنفر دیگر باشد چه اندازه سخت و محکم ایستاده است و اقدام با آنرا در ردیف محاربه با خدا و رسول خدا میدانند و این میرساند که دیانت اسلام چه اندازه بمصالح معاشی مردم و رعایت عدالت در معاملات توجه و عنایت داشته است و برای رعایت اصول اقتصادی خویش چه اندازه اهتمام ورزیده و تأکید رواداشته است .

۳ - از جمله **وان تبتم فلکم رؤس اموالکم** یعنی اگر توبه کردید پس اصل مال شما برای شماست بخوبی فهمیده میشود که اگر مسلمان تائب از اموال ربوا چیزی نزد خود دارد باید بصاحبانش مسترد نماید و اگر از بابت منفعت پول مطالباتی از اشخاص دارد باید از آنها صرف نظر کند ،

۴ - **جمله لاتظلمون و لاتظلمون** یعنی نه ستم بکنید و نه ستم بکشید در پایان این آیه شریفه روحی و معنایی بزرگ دارد مقصود این است که پس از توبه از ربوا خواری اصل مالهای خود را بدون زیاده و نقصان بگیری زیرا اگر زاید بر اصل مال خود بگیری بمقروض ستم کرده‌ای و اگر مقروض وقتی حالت توبه و پشیمانی شما را دید خواست کمتر از اصل مال شما بدهد او شما می‌خواهد ستم بکند و البته قبول ظلم او را هم نکنید و تمام اصل مال خود را بگیری . در اینجا دو نکته اساسی کشف میشود یکی آنکه با وجود آنکه در این آیه شریفه ربوا خواران در ردیف محاربان با خدا و رسول خدا بشمار رفته‌اند یعنی نهایت نفرت و از جوار از عمل آنها بیان شده است معذک<sup>۱</sup> وقتی پای عدالت در رفتار و معاملات پیش می‌آید فوراً جانب آنها هم رعایت میشود و می‌فرماید کمتر از اصل مال خود نگیرند و زیر بار ظلم مقروض نروند . دوم اینکه در این آیه شریفه مذهب اسلام آخرین حرف اجتماعی خود را در مورد ربوا زده است و تصریح کرده است که معاملات ربوی ظلم بمردم است و چون ظلم بمردم است حرام و

مستوجب مجازات شدید میباشد و این همان مطلبی است که قبلا هم بآن اشاره کردیم که بعقیده ما معاملات ربوی استثمار انسان است از انسان . و استثمار انسان از انسان در عرف تمدن معاصر برخلاف اصول انسانیت شمرده شده است و ظلم و ستم بر مردم هم همه جا برخلاف اصول انسانیت و عدالت تلقی میشود .

سوم - آیه ۱۳۰ از سوره آل عمران : **یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا الربوا**

**اضعافا مضاعفه وانقواله لعلکم تفلحون واتقوا النار الی اعدت الکافرین**

یعنی ای گروهی که ایمان دارید ربوا را با افزودنهای مکرر مخورید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید و از آن آتش که برای کافران آماده شده بترسید .

در این آیه شریفه اضعافا حال است برای ربا و ذکر آن برای بیان واقع است

همچنانکه مضاعفه صفت کاشفه اضعاف است و در واقع اضعافا مضاعفه همان چیزی است

که امروز نفع اندر نفع یا مراحجه مرکب میگویند باین معنی که اگر مقروض در رأس

موعد قرض خود را نداد اصل و فرع گذشته را حساب میکنند و جمع آنرا بعنوان اصل

و سرمایه تاز. برای مدت دیگری بهمان شخص بوام منفعتی میدهند و این عمل پیوسته

قابل تکرار است و در این موارد است که دیده شده است پس از مدتی میزان نفع و سود

بر اصل مبلغ قرضه غلبه کرده است مثلا اگر اصل قرضه یعنی رأس المال یا سرمایه یکصد

تومان بوده نفع آن به حساب مراحجه مرکب هر سه به سه ماه که مدت معمول برای تجدید

وامهای ربوی است پس از چند سال پانصد تومان میشود اصطلاح عمومی فرع بر زائد

اصل که بعنوان امور غیر منطقی و نامعقول بکار برده میشود و همین حالت است و متاسفانه

اصول معاملات مراحجاتی که امروزه در کشورهای مختلف بوسیله بانکها و بازرگانان

جریان دارد بهمین صورت اضعافا مضاعفه است و در بعضی کشورهای اسلاحی هم به تقلید

کشورهای دیگر همین کار را میکنند و معلوم میشود قبل از اسلام در عالم جاهلیت عرب

هم معمول وامهای مراحجه ای همین طور بوده است ، در هر حال این قرض مراحجه ای

گاهی همه مال شخص مقروض را بسود دیگری برباد میدهد و جمله واتقواله لعلکم

تفلحون مبالغه است در نهی و بالجمله باو عید سوختن در آتش که مفسرین آنرا علامت گناه کبیره و ارتکاب حرام مغلظ میدانند این آیه هم دلالت دارد بر تحریم اکید ربوا در پایان بحث راجع بر بوا ذکر دو نکته بی فایده نمی نماید اول اینکه بعضی فقها باستناد روایاتی که رسیده است قبول مال زیاتی بر اصل مایه را از طرف داین در صورتیکه مدیونین بعنوان هدیه باو بدهد ربوا نمیدانند و اشکالی در آن نمی بینند دیگر اینکه اکثر فقهار بورا مخصوص در بیع یعنی معاملات خرید و فروشی میدانند و در سایر انواع معاوضات دادن و گرفتن زیادتی را جایز می شمارند و شاید دلیل این عده فقها استنباط از آیه شریفه **احل الالبیع و حرم الربوا** باشد که در اینجا معاملات ربوی در ردیف معاملات بیعی ذکر شده است .



فلاماریون حساب کرده است که اگر در میلاد مسیح پدر ربا خواری برای اطفال خود دو شاهی را باربع پنج درصد بمراجه می گذاشت امروز سرمایه اوقاب او بقدر بود . این وجه قلیل در سال ۱۴ بعد از میلاد به چهار شاهی در ۲۸ به هشت شاهی در ۴۲ به شانزده شاهی در ۵۶ به ۳۲ شاهی بالغ میکردید یعنی هر ۱۴ سال دو برابر میشد و بهمین منوال حیرت انگیز بالا میرفت در سال ۱۸۷۳ به ۴۸۷۰۰۳۳۰۰۰ ریال میرسید . این سرمایه در سنوات ۱۸۸۷-۱۹۰۱-۱۹۱۵ دائماً مضاعف شده امروز (تقریباً شصت سال قبل) به دو دسیلیون ریال سرمایه بالغ شده بود . البته میدانید که میلیون چیست وقتی بخواهند آنرا مضاعف کنند میگویند بیلیون، تریلیون، کاتریلیون، کنتیلیون، اوکتلیون، نونیلیون، دسیلیون درعین وجود و تحقق، تصور حقیقت معانی این الفاظه و اعداد از قوه اذهان بشر خارج است یعنی اگر تمام کره زمین و نظام عالم شمسی را بذرات ذره بینی تجزیه کنیم به اتمام این اعداد موفق نخواهیم شد ولی اکنون بجای میلیون سخن از میلیارد است که در مراجه کار میکند و نرخ مراجه در بازار از ۲۴ تا ۴۸ درصد رسیده است .

Million, Billion, Trillion, Quatrillion, Quintillion, Octillion, Nonillion, Decillion.



شایدستم اندر زمان جان بداد	ربا خواری از نردبانی فناد
دگر با حریفان نشستن گرفت	پسر چند روزی گریستن گرفت
که چون رستی از حشر و نشر و سؤال	بخواب اندرش دید پرسید حال
بدوزخ در افتادم از نردبان	بگفت ای پسر قوه برهن مخوان